

امریکای مرکزی در حال انفجار است

اقلیون امریکای مرکزی سلطه امپریالیسم امریکا را بخاطر انداخته‌اند

تنظیم: باز من صادق

از آغاز حملات مجدد ساندنیسها در نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۷، امریکای مرکزی دوباره در سطح افکار عمومی جهان مطرح شده است.

امریکا از بعد از شکست امپراطوری استعماری اسپانیا خسود را وارث آن استعمارگران مستعمر در امریکا و لاتین بدانسته و به تمام این منطقه چنگ انداخته بود. اما امروز امریکای مرکزی صورتشکته باروتی در پشت دروازه‌های امپریالیسم در آمده است. اهمیت این منطقه برای امپریالیسم، قبل از ذخائر غنی مواد خام آن و سبب استعمار شدید خلقهای آن توسط کمپانیهای مواد غذایی امریکا در مزارع قهوه و موز در موقعیت جغرافیایی و استراتژیک آن است.

امریکای مرکزی تنها راه خنثی بین امریکای شمالی و امریکای جنوبی است و کانال پاناما سواحل شرق و غرب قاره امریکا یعنی اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس را به یکدیگر مرتبط می‌کند. حفظ این راههای ارتباطی و کنترل آن برای امپریالیسم امریکا مسئله مرگ و زندگی است. برای سیاستمداران امریکایی غیر قابل تصور است که پاناما یا نیکاراگوئه از محدوده کنترل آنها خارج شوند. وسیله حفظ این موقعیت حساس را ارتش جنوبی امریکا در پاناما بعهده گرفته است.

با وجود تمام تدابیر امپریالیسم برای ادامه سلطه خود بر این بخش از جهان، امریکای مرکزی را تکانهای شدیدی فرا گرفته است. شیوه‌های عکس العمل امپریالیسم، زمانی که مورد تهاجم قرار گیرد، زیاد متنوع نیست. در ژانویه سال جاری چریکهای جنبه ساندینیست در سفارت امریکا در ماناگوئه سدی رایافتند که توسط مشاورین کارتر در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۸ تنظیم شده است. در این سند ذکر شده است که امریکا سعی میکند بهر حال نیکاراگوئه و بقیه کشورهای منطقه را در "سینم بازار آزاد" نگهدارد. زیرا "آزادی تجارت تنها راه پیشرفت فعال برای تمان ما بوده و هست" سپس پیشنهاد شده که بنا بر این باید شرایط را بوجود آورد که با دخالت سایر کشورها نجات نیکاراگوئه ممکن بوده و نتوان حکومتی را بر سر کار آورد که کنسول نظامی آن برای امریکا ممکن باشد. این سند تا آن حملات، که بیشتر به طعنه می‌ماند، پایان یافته است؛ ما این سند را با نغمه سرگرمه پایسان ببریم و حتی به فرمانان جنگ آیدنده

سازدشیم. اما این سببانی است که باید بشریت برای نجات ترفی و نعدن خسود بپردازد. این سد نشان از طرحی همه جانبه برای سرکوب نیروهای انقلابی سه تنها در نیکاراگوئه بلکه در سایر کشورهای امریکای مرکزی دارد. از مدتها قبل پاناما و کوستاریکا به طرق متفاوت از نیروهای مخالف در نیکاراگوئه به پشتیبانی کرده‌اند. بنابر این طبیعی است که فشار امپریالیسم امریکای مرکزی و رژیم سمورا قبل از همه متوجه این دو کشور باشد.

کوستاریکا به تنها وجود اردوگاههای ساندینیستها را در خاک خود تحمل کرده بلکه مرز طولانی‌اش را با نیکاراگوئه - امکان تحریک وسیعی را برای چریکهای ساندینیست بوجود آورده است.

پاناما نیز از همان ابتدا جنبه‌ی جنوب را در مقابل نیکاراگوئه مشخص کرده و از دمکراتیزه شدن این کشور پشتیبانی کرده است. هم چنین چندی قبل در پاناما یک پریکاد بین المللی - متشکل از لیبرالها - دموکراتها - و نیروهای انقلابی تشکیل گردید که دوش به دوش انقلابیون نیکاراگوئه می‌جنگد. اما از جانب دیگر این دو کشور از نظر اقتصادی شدت به امپریالیسم امریکایی وابسته‌اند. بخش عظیمی از صادرات کوستاریکا مواد کشاورزی (بنه - موز قهوه) است که تماما در دست کمپانیهای امریکایی بوده و عمدتا به این کشور سبز صادر میشوند. پاناما نیز از طریق دیگر به همین نسبت به امریکا وابسته است. این کشور یکی از مراکز بین المللی سرمایه مالی است (بانکهای بین المللی در این کشور به مراتب سود بیشتری بدست می‌آورند تا مثلا در کشور سوئیس) تمام قوانین بازرگانی و مالیاتی پاناما توسط امریکا تنظیم شده‌اند و نتجتا امکانات بسیار وسیعی برای کمپانیهای امریکایی ایجاد شده است. خودهایی که سرمایه داران خارجی در این کشور بدست می‌آورند، میتوانند بدون پرداخت مالیات و بطور نامحدود از کشور خارج شوند. همین دلیل تقریبا همه کمپانیهای بین‌المللی شعبه‌ای هم (صورت ظاهری و فقط از نظر قانونی) در پاناما ایجاد کرده‌اند. ناوگان تجاری پاناما از نظر بزرگسای و تجهیزات سومین ناوگان تجاری در جهان است. سلطت و استگی شدید اقتصادی این دو کشور به امریکا، ضربه پذیری

آنها بسیار زیاد شده است. در جانب دیگر کشورهای دیکتاتوری امریکایی جنوبی گواتمالا و ال سالوادور قرار دارد. از اول ژوئیه سال ۱۹۷۸ دیکتاتور رژیم لوکاس در گواتمالا به قدرت رسیده است. هر روز ۴۰۰ نفر بدست پلیس گواتمالا به قتل رسیده‌اند. فقط در اولین ۹ ماهه، زمامداری او بیش از هزار و دویست جسد از فریبیان او پیدا شده‌اند. از آغاز سال جاری - تعداد کشتارهای روزانه در گواتمالا دو برابر شده است. در ال سالوادور نیز وضع بهتر از گواتمالا نیست. این دو کشور از آغاز شعله ور شدن آتش مبارزه‌ی انقلابی در نیکاراگوئه کمکهای وسیعی را به سمورا آغاز کرده‌اند. هم‌اکنون بنا بر اظهارات دبیر کل حزب سوسیالیست نیکاراگوئه کنترل مناطق روستایی این کشور به سربازان ال سالوادور و گواتمالا سپرده شده است. این سربازان اگر چه اویسفورم نیکاراگوئه می‌باشند دارند ولی مردم ملیت واقعی آنها را از لجه هایشان تشخیص داده‌اند. هم چنین رزسداگان جنبه ساندینیست تا ششصد کرده‌اند که در حبس برخی از سربازان سمورا که در جنگ کشته شده‌اند جای پوله‌های نیکاراگوئه، اسکاسهایسی از ال سالوادور و گواتمالا یافته‌اند. رهبران ساندینیست مدتی قبل اعلام کرده‌اند که بر اساس اطلاعات بدست آمده نخستین از ارتش نیکاراگوئه و سرمایه داران این کشور با حمایت امریکا طرح کودتایی را در نیکاراگوئه آماده کرده‌اند. سرانجام آنها شخص سمورا (ونه روش حکومتی او) را مزاح نقشه‌های خود میدانند. اب از آنجائیکه پیاده کردن یک چنین طرحی به مبارزات خلق پایان نخواهد داد، می‌بایستی با اختفای خوین در کشورهای همجوار و بخصوص هندوراس و کوستاریکا همراه باشد. اما رشد نارمانتسیستی در کشورهای امریکای مرکزی (از بدست فروم تارچی به میزان سالانه ۲۰٪ و وجود ۵۰٪ نیکاری دائم) انجام این نقشه را دچار اشکال خواهد کرد. با وجود اختلاف سطح رشد مبارزه طبقاتی در کشورهای امریکای مرکزی، مرکز نیروهای سرکوبنده نیکاراگوئه برای یک حمله مشترک به ساندینیستها، برای برای تمام دیکتاتورهای منطقه فشار بزرگی است. زیرا در این صورت آنها دیگر قادر به کنترل کشورهای خود نخواهند بود. حتی نیروی نظامی "کوندکا" (اتحاد نظامی ارتشهای امریکای

مرکزی با سرکدارس امریکا، که ظاهرا برای "مبارزه با تکان و زنگران خارجی" ایجاد شده ولی در عمل یک ارتش مستبد انقلابی امپریالیستی است، در مقابل این مشکل قرار دارد. در سومر سال ۱۹۷۶ یک مانور بزرگ ضد چریکی بنام "اکتا ۶" توسط کوندکا در نیکاراگوئه انجام شد. در این مانور فقط نیروهای نیکاراگوئه - گواتمالا و ال سالوادور بطور فعال شرکت کردند. پاناما و کوستاریکا و هندوراس فقط ساطر به این مانور مرستاده بودند. بعد از این مانور ژنرال دنسین مک اولس، فرمانده کل ارتش جنوبی امریکا از دولت‌های پاناما - کوستاریکا و هندوراس خواست که در این اتحادیه بصورت فعالتر شرکت کنند، اما ایسین درخواست او تا کنون بی جواب مانده است. ارتش امریکا و نیروهای "کوندکا" از درگیر شدن مستقیم در جنگ داخلی نیکاراگوئه خودداری کرده‌اند. مهمترین دلیل برای این امر احتمالاً ترس از همه گیر شدن مبارزه در سایر کشورهای امریکای مرکزی است. ولی کمک مالی به سمورا و صلح کردن نیروهای سرکوب او (توسط اراشیل و سایر کشورها) منطقا ادامه دارد و خاصی در دل کوهستانهای نیکاراگوئه، سرلشکر پومارس فرمانده نیروهای نظامی "کوندکا" نشسته است و منتظر فرمان انجام عملیات "اکتا ۶" روز شماری میکند. این مسئله برای مبارزین انقلابی منطقه روشن است. سوماس بورگس - کسی از مؤسسان جنبه ساندینیست چندی قبل در مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌ی پانامایی گفت:

آری - دخالت کوندکا همیشه محتمل است و منتظر اشاره امریکاست. اما ایسین دخالتی مشکلات زیادی را برای آنها ایجاد خواهد کرد، که نه خنثی فادر به حل آن خواهد بود. "کوندکا" نیروی محدودی دارد و نمیتواند همه نیروهای خود را روی منطقه نیکاراگوئه متمرکز کند. دخالت "کوندکا" نتیجه‌اش نشدند مبارزه‌ی سایر کشورهای امریکایی مرکزی خواهد بود. ما آماده‌ایم با "کوندکا" مقابله کنیم. ما در موقعیتی هستیم که با ارتش امریکا هم میتوانیم مقابله کنیم. حتی اگر تمام ارتشهای جهان با هم متحد شوند، آنها را نابود خواهیم کرد. ما از کشور خود واجب نبه و جب دفاع خواهیم کرد.